

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که مرحوم آخوند(ره) نظر شریفشان بر این است که، قید مندوحه معتبر نیست، زیرا آنچه که محل نزاع است و آن جهتی که دنبالش هستیم این است که، آیا از اجتماع امر و نهی، اجتماع ضدین لازم می آید یا نه؟ به عبارت دیگر محل نزاع در این است که، آیا تکلیف محال لازم می آید یا نه؟ درست است که اگر در جایی مندوحه در کار نباشد، تکلیف به محال می شود، اما محل نزاع نسبت به این قید تعمیم دارد.

فرموده اند: بحثمان در این است که در تعدد عنوان و تعدد معنون، اگر شارع امر و نهی را متوجه آن کند، آیا این تکلیف ممکن است یا محال؟ و در این جهت بین وجود و عدم مندوحه فرقی نیست.

بله، برای اینکه تکلیف به محال لازم نیاید، قید مندوحه باید معتبر باشد.

تعبیر دیگری که مرحوم آخوند(ره) فرموده اند این است که: نزاعمان در اجتماع امر و نهی، مربوط به مقام جعل است. یعنی می خواهیم ببینیم، در فعل واحدی که دارای دو عنوان است، آیا این دو عنوان، موجب تعدد معنون می شود یا نه؟ و آیا می شود که هم امر جعل شود و هم نهی؟

نزاع مربوط به مقام جعل است، اما نسبت به مقام امتثال نزاعی نداریم. بله در مقام امتثال بحث را به مسئله مندوحه مقید می کنیم، که اگر مندوحه وجود دارد و می توان خارج از دار غصبی نماز خواند، اگر عمل را انجام داد، امتثال محقق نمی شود. نسبت به مقام امتثال مسئله مندوحه مطرح می شود، اما نزاع مربوط به مقام جعل است.

نقد و بررسی اشکال اول مرحوم اصفهانی(ره)

در بحث دیروز عرض کردیم که مرحوم اصفهانی(ره) دو اشکال بر مرحوم آخوند(ره) وارد کرده اند.

اشکال اول ایشان این بود که ما مسئله تعدد معنون را حیثیت تقییدیه نمی دانیم، بلکه حیثیت تعلیلیه است، پس در موضوع دخالت ندارد. لذا بحث در این است که، آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا ممتنع؟ نسبت به جواز باید مسئله مندوحه را مطرح کنیم، جواز عنوانی است که با مسئله مندوحه ارتباط پیدا می کند.

همچنین عرض کردیم که، ایشان فرموده اند که: اگر تعدد معنون را به عنوان حیثیت تقییدیه، در نزاع بیاوریم، حیثیت تقییدیه هم

همه جا دخیل در موضوع است، لذا جزء موضوع می شود، آنوقت کلام آخوند(ره) - که فرموده‌اند: در این جهت که، آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون می‌شود یا نه؟ به اینکه مندوحه در کار باشد یا نه، کاری نداریم. در این جهت که، آیا از اجتماع امر و نهی، که معنون متعدد است، تضاد لازم می‌آید یا نه؟ به اینکه آیا مندوحه در کار باشد یا نه کاری نداریم؟ - درست است.

در حالیکه تعدد معنون حیثیت تعلیلیه است، یعنی تمام الموضوع مسئله جواز و عدم جواز است. و این در جایی است که مسئله مندوحه در کار است، چون جایی که مسئله مندوحه در کار نیست، یقیناً امتناع دارد. کسی که در دار غصبی مندوحه ندارد، مسلماً در اینجا مسئله امتناع مطرح است، یعنی نمی‌تواند بیرون نماز بخواند، اگر بگوییم: که نماز درست نیست، نمی‌شود، یا باید شارع نمازش را درست بداند و یا نماز را از وی طلب نکند و فقط حرمت قصد را مقدم دارد. پس در جایی که مندوحه در کار نیست، مسئله به سمت امتناع می‌رود. لذا باید قید مندوحه را در کار بیاوریم.

موضوع این است که اجتماع امر و نهی جایز است یا ممتنع، موضوع اجتماع امر و نهی است، محمول جواز یا امتناع است، آنوقت مرحوم اصفهانی(ره) فرموده‌است: شما وقتی مسئله را روی امتناع آوردید، آنجایی که مندوحه در کار نباشد، که مسلماً امتناع وجود دارد، پس باید قید مندوحه را بیاورید.

پس اشکال اول مرحوم اصفهانی(ره) این است که مرحوم آخوند(ره) بحث را جهتی کرده‌است، یعنی از جهت تعدد معنون قید مندوحه دخالت ندارد. اگر گفتیم: معنون متعدد است، اجتماع جایز می‌شود، و اگر گفتیم: معنون یکی است، اجتماع ممتنع می‌شود.

ایشان در اشکال اول فرموده‌اند که: بحث از جهت تعدد معنون، جهتی نیست، و اصلاً تعدد معنون، دخیل در موضوع نیست، موضوع ما اجتماع امر و نهی است، که جایز است یا ممتنع، و چون می‌دانیم در صورت عدم وجود مندوحه امتناع قهری است، باید در اینجا قید مندوحه را بیاوریم، چون جواز فقط در صورت مندوحه معنا دارد.

این اشکال مرحوم اصفهانی(ره) با بیانی که مرحوم آخوند(ره) در ذیل فرمایششان داشته‌اند جواب داده می‌شود که: نزاع ما از حیث جعل و مقام جعل است و نه در مقام امتثال. اگر تعدد معنون را از دایره موضوع خارج کردید، بحث روی مقام امتثال می‌آید، که «جایز فی مقام امتثال او ممتنع» و آنوقت جواز، نیاز به قید مندوحه دارد.

پس بحث در مقام جعل است و در مقام جعل چاره‌ای نداریم که مسئله تعدد معنون را در نظر گیریم، که شارع از حیث این تعدد معنون، آیا امر و نهی را با هم آورده و جعل فرموده یا خیر؟

نقد و بررسی اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره)

در اشکال دوم ایشان فرموده‌اند: غرض اصولی ترتب ثمره عملی است.

خوب ترتب ثمره عملی، در مورد مقام امتثال است. درست است که نمی‌خواهیم يك بحث علمی کنیم، اما از این جهت که کسی در دار غصبی قرار می‌گیرد، می‌خواهیم ببینیم، آیا به حسب مقام جعل، شارع می‌تواند هم وجوب و هم حرمت را جعل کند؟ و بعد از این مسئله، اگر گفتیم جعل هر دو امکان دارد، ثمره عملی هم دارد. اما اینکه از اول بگوییم: کاری نداریم که، آیا به حسب مقام جعل چگونه است؟ و در مقام امتثال بحث کنیم، درست نیست.

لذا این اشکال دوم مرحوم اصفهانی(ره) هم اشکال واردي نیست و عجیب این است که خود ایشان بیان دیگری که آورده‌اند بر اینکه قید مندوحه لازم نیست، تقریباً مساسی به مسئله امتثال دارد.

نقد و بررسی نظریه مرحوم اصفهانی(ره) در عدم اعتبار قید مندوحه

خلاصه آن بیان که بعضی از بزرگان هم آن را دنبال کرده‌اند، این است که ایشان فرموده‌اند: اگر در باب اجتماع امر و نهي، جهت تضادي را در نظر بگیریم، يعني اینجا اجتماع حکمین متضادين مي‌شود، قید مندوحه لازم نیست، ارتباطي با مندوحه و عدم مندوحه ندارد.

اما اگر جهت تضادي را در نظر بگیریم، فرموده‌اند: تعدد جهت، همانطوري که از حيث تضاد کافي است، از حيث ترتب ثمره عمليه هم، که عبارت از صحت صلاه باشد، کافي است، يعني اگر گفتیم: جهت تضادي هست و استهاله تضادي ندارد، يعني تعدد عنوان موجب تعدد معنون مي‌شود، استهاله تضادي هم ندارد، نماز صحيح مي‌شود، و وجهي ندارد که قید مندوحه را بیاوریم. اما اگر تضاد باشد، يعني استهاله تضادي باشد، چون تعدد عنوان موجب تعدد معنون نمي‌شود. پس چه استهاله تضادي لازم بيايد يا نه، در هر دو صورت، وجهي براي تقيد به مندوحه نیست.

از نظر مقام امتثال، مندوحه مانعيت براي خود امر دارد، اما مانعيت براي مقربيت که ملاک است، ندارد.

فرموده‌اند: مانعيت از مقربيت ندارد، بلکه مانعيت از امر دارد. يعني مندوحه را، مربوط به مقام امتثال مي‌کنند، اما از حيث مقام جعل که تضاد هست يا نه، عين مطلب مرحوم آخوند(ره) را بيان مي‌کنند.

خلاصه آنچه مي‌خواهيم عرض کنیم این است که: این دو اشکال و يك وجهي که مرحوم اصفهانی(ره) براي عدم لزوم تاييد به مندوحه بيان فرموده‌اند، زائد بر مطلب آخوند(ره) چيزي ندارد. يعني مرحوم اصفهانی(ره) با بعضي از تعبيرات علمي و صناعي وارد شده، اما مرحوم آخوند(ره) از اول فرموده: نزاع ما مربوط به مقام جعل است، و مربوط به مقام امتثال نیست.

این دو اشکال و راهي که ایشان براي عدم تقيد به مندوحه ارائه داده‌اند، به نظر ما اضافه‌اي بر فرمايش مرحوم آخوند(ره) ندارد. نتیجه این که حق با مرحوم آخوند(ره) است که فرموده‌اند: در این نزاع قید مندوحه و عدم مندوحه اعتباري ندارد.

نظریه مرحوم امام(ره) تفصیل در مساله

مرحوم امام(رضوان الله عليه) (کتاب مناهج الوصول، جلد 2، صفحه 113) فرموده‌اند: اگر نزاع را صغروي بگیریم، يعني ببینیم آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون مي‌شود يا نه؟ قید مندوحه لازم نیست. اما اگر نزاع را کبروي بگیریم، که نظر شریفشان هم این بود که، نزاع کبروي است، يعني کاري نداریم که، آیا تعدد عنوان موجب تعدد معنون مي‌شود يا نه؟ و آیا امر از متعلق خودش به متعلق دیگری سرایت مي‌کند يا نه؟ کاري به این جهات نداریم، بلکه مي‌خواهیم ببینیم که، اگر بر شيء واحد، دو عنوان صدق مي‌کرد، آیا اجتماع حکمین بر این شيء واحد جایز است يا نه؟

فرموده‌اند: اگر نزاع کبروي باشد، که کبروي است، قید مندوحه معتبر است، چون بحث ما در اجتماع دو حکم فعلي انشائي است، و دو حکم فعلي انشائي، زماني مي‌توانند اجتماع پیدا کنند، که مندوحه در کار باشد، اما اگر مندوحه در کار نباشد امتناع مي‌شود، امتناع که شد، يا بايد جانب امر را ترجيح دهيم و يا نهي را، پس اگر نزاع، کبروي باشد قید مندوحه را معتبر مي‌دانیم.

بعد فرموده‌اند که: طبق آن مبنايي که داریم که، اوامر و نواهي به حسب حالات و اشخاص مکلفین انحلال پیدا نمي‌کنند، يعني طبق مبنايي معروفی که امام داشته‌اند بنام خطابات عامه، چون مي‌گوییم: شارع حالات مکلفین را در نظر نمي‌گیرد، که آیا مکلف الان مندوحه دارد يا نه؟ طبق این بیان، اوامر و نواهي به انشاءات متعدده منحل نمي‌شوند، و وقتی که منحل نشد، مي‌گوییم: قید مندوحه اعتباري ندارد.

نقد و بررسی نظریه مرحوم امام(ره)

به نظر ما نزاع چه صغروی باشد و چه کبروی، چون در مقام جعل مسئله را مطرح می‌کنیم و چه این مبنای ایشان که خطابات عامه است - که قبلاً در این مبنای ایشان اشکالاتی به ذهن رسیده بود و عرض کردیم - صحیح باشد یا نباشد، حق با مرحوم آخوند(ره) است، که اصلاً در محل و جهت نزاع این است که می‌خواهیم ببینیم، آیا تکلیف محال لازم می‌آید یا نه؟ و وجود و عدم مندوحه دخالتی ندارد.

بحث اخلاقی: مقام رضا و تسلیم

یکی از مباحثی که بزرگان اخلاق مطرح می‌کنند، بحث مقام رضا و تسلیم است. این معنا که انسان نسبت به آنچه خداوند بر او مقرر کرده، از همه جهات رضایت را داشته باشد و تسلیم باشد، یک مقام بسیار بالایی است. از امور جزئی و ضعیف گرفته، در امور مالی، در امور زندگی دنیوی، تا امور علمی و حتی بعضی از امور معنوی.

فرض کنید زن و شوهری هستند، که خداوند به اینها فرزندی عنایت نکرده، خوب اینها اگر واقعاً تسلیم باشند و واقعاً به مقام رضا رسیده باشند، یا کسی که از نظر خلقت از بدوی، که از مادر متولد شده، دارای یک مشکلی هست یا یک مریضی در او وجود دارد، اگر واقعاً رضایت داشته باشد، صرف نظر از اینکه این رضا، مقام توحیدی ایشان را خیلی بالا می‌برد.

در بعضی روایات داریم که، از خداوند به عنوان حدیث قدسی نقل شده که: «من لم یرض بقضائی و لم یومن بقدری فلیتمس الهأ غیری»، کسی که به قضاء من و آنچه که مقرر کردم راضی نباشد، «فالیتمس الهأ غیری»، یعنی باید سراغ خدای دیگر برود، یعنی مرا قبول ندارد، الوهیت مرا قبول ندارد.

کسی که مقام رضا را دارد، در توحید قوی است، و کسی که مقام رضا ندارد، به هر مقداری که کم باشد و مختلف باشد، توحیدش به همان مقدار تغییر پیدا می‌کند.

این جهت خیلی مهم است که، انسان با مقام رضا، اعتقادش را به مسئله توحید الهی، روز به روز قوی تر کند.

کسی که استعدادش ضعیف است، خیلی با خودش کلنجار نرود، که چرا من استعدادم ضعیف است، چرا حرفهای بزرگان را به این زودی نمی‌فهمم، راضی باشد، یعنی واقعاً به همین مقداری که خدا به او عنایت کرده تسلیم باشد. یا نمی‌تواند در بیان خوب حرف بزند و خطابه داشته باشد، اینها را واقعاً باید رضایت داشته باشد.

البته نمی‌خواهم بگویم که انسان هر عجزی که داشت، باید به فکر حلش نباشد، نه چیزها و مشکلاتی که با دست خود انسان به وجود می‌آید، باید چاره‌ای برای آن بیندیشد و حل کند، اما چیزهایی خدادادی و ذاتی است، مثلاً این که چرا پدرم فقیر است، چرا خانواده ما، یک خانواده روستایی است، چرا برادر یا پدر من اینچنین است، اینها چیزهایی است که خیلی اختیار شخص در آن دخالت ندارد. آنوقت اگر شروع به شکوه کند، مثلاً زنم، خانواده زنم، خانواده عیالم اینچنین هستند، اگر واقعاً دنبال شکوه بیفتد، این شکایات حدی ندارد.

انسان وقتی راضی و تسلیم شد، واقعاً به یک آرامش و سرانجامی می‌رسد، راضی به رضایت الهی و تسلیم محض است. حتی در بعضی روایات داریم که، برای او تومانیته‌ای ایجاد می‌شود.

امروز فرض کنید که سر سفره‌اشان یک غذای عادی باشد، یا غذای درجه یک، برای او فرق نکند. اما آنطرف قضیه که انسان برود، در باب شکایت که حد ندارد، دائماً انسان خودش را اذیت می‌کند و ای کاش فقط منحصر به همین مسئله اضطراب

می‌شد، همین که عرض کردیم «فالیتمس الهأ غیری»، سر از شرک در می‌آورد. یعنی کسی که راضی به رضای الهی نباشد، سرانجامش شرک است. قدم به قدم شروع می‌شود. از خداوند شکوه می‌کند، گله می‌کند، اعتراض می‌کند، به خودش و اطرافیانش پرخاش می‌کند، تا خدای نکرده، سر از مسئله شرک در می‌آورد.

در مقام رضا، بعضی از افراد اصلاح می‌شوند، یعنی وقتی مشکلاتی برایشان پیش می‌آید، مانند مریضی طولانی، یک سال است مثلاً در بستر خوابیده، در بعضی از روایات همین بحث رضا وارد شده، که اصلاح بعضی فقط به همین است که فقری، مریضی یا یک مشکلی سراغشان بیاید و اگر در آن امتحان الهی موفق شدند، یعنی واقعاً راضی و تسلیم الهی شدند، از این راه می‌توانند تکامل و رشد پیدا کنند. که اگر این نبود و اگر این جهت به وجود نمی‌آمد، هرگز راه و مقدمات رشد برایشان فراهم نمی‌شد.

علاوه بر اینکه مقام رضا توحید را قوی می‌کند، کمالات معنوی و روحی برای انسان ایجاد می‌کند، بعلاوه در روایات هم داریم که خود همین هم اجر دارد. اجر به نماز و روزه نیست، یکی از چیزهایی که خداوند بر آن اجر مترتب کرده، مقام رضا است.

وقتی انسان به این مقام رسید و واقعاً تسلیم الهی بود، برای همین هم خداوند اجری قرار داده و قاعدتاً اجرش هم، اجر کمی نیست و اجر عظیمی باید باشد.

«ان من عباد الله من لا يصلحه الا الفقر و الفاقه» در بندگان خدا بعضی‌ها هستند که اصلاح نمی‌شوند و چیزی جز فقر و فاقه اینها را اصلاح نمی‌کند، «ولو اغني لفسد و منهم من لا يصلح الا السهم»، بعضی‌ها فقط مریضی و بیماری اصلاحشان می‌کند، یعنی بالاخره یک چیزی باید در آدم به وجود آید، که متوجه مقام رضا شود، اگر مشکلی نباشد، مریضی نباشد، مکاری نباشد، سختی‌هایی نباشد، چه خود انسان یا اطرافیان، پدر، مادر، برادرها، اگر اینها نباشد، که انسان در این گرداب امتحان قرار نمی‌گیرد و دیگر سراغ این مقامات نمی‌آید. خوب انسان در مشکلات باید صبر کند، آنجایی که واقعاً یک مشکلی برایش به وجود آمده، باید مقام رضا پیدا کند، و الا کسی که در آسایش به سر می‌برد، اگر بگوید من راضی هستم، این راضی نباشد می‌خواهد چه باشد.

لذا همیشه آنچه که در زندگی ما و شما و همه وجود دارد و آینده هم معلوم نیست که چه پیش می‌آید، چه شرائط، حوادث و مشکلاتی برای شخص انسان به وجود می‌آید. واقعاً باید این مقام را در خودمان ایجاد کنیم، راضی باشیم به رضایت الهی «فالیطمئن الي حسن نظر الله». ما می‌دانیم خدا حکیم است، و اطمینان داشته باشیم که نظر خدا، نظر خوبی به ما هست، «فانه يدبر عباده بما يصلحهم و التسليم علي العبد في قضاء الله فريضه»، این اجمالی راجع به این مقام بود.

خداوند همه ما را واصل به این مقام بفرماید ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين